



گذار از رشته اقتصاد به علم اقتصاد:

ضرورتی برای ادامه حیات^۱

نویسنده: دیوید کورتن*

در تاریخ ۲ نوامبر ۲۰۱۱، هفتاد تن از دانشجویان رشته اقتصاد در دانشگاه هاروارد دسته جمعی کلاس اقتصاد پایه را به نشانهٔ اعتراض به غیر علمی بودن درس‌ها تعطیل کردند. ایشان بیان داشتند که با حضور در این کلاس به هیچ دانشی مجهز نمی‌شوند که با آن بتوانند نارسایی‌های موجود در اقتصاد فعلی آمریکا را ریشه‌یابی کنند. برعکس، در این دروس بر دیدگاهی پافشاری می‌شود که بر ماندگاری بی‌عدالتی‌های اقتصادی در آمریکا صحنه می‌گذارد. استاد این کلاس، «گرگ منکیو»^۲، رییس شورای مشاوران اقتصادی جورج دبلیو بوش و مشاور «میت رامنی»^۳ در مبارزات انتخاباتی ۲۰۱۲ و نویسنده کتاب «مبانی اقتصاد»^۴، کتاب شماره یک

تدریس اقتصاد پایه در دانشگاه‌ها بود
www.eabbassi.ir

اخیرا در یک گردهمایی که به دعوت «موسسه تفکر جدید در اقتصاد»^۵ برگزار شد، برندهٔ جایزه نوبل، اقتصاددان مشهور «جوزف استیگلیتز»^۶ دغدغه‌های مشابهی را در مورد آموزش و کاربرد دروس رشته اقتصاد بر شمرد. وی گفت که هم در تئوری و هم در عمل، نخبگان اقتصادی امروز طوری رفتار می‌کنند که انگار رشته اقتصاد یک ایدئولوژی متعصبانه است و نه یک رشته علمی. در بهار ۲۰۱۳، با حمایت «موسسه اقتصاد نوین»^۷، دانشجویانی از دانشگاه‌های سراسر آمریکا و کانادا کنفرانس‌هایی برگزار کردند که در آنها در مورد موضوعات مرتبط با اقتصاد، از سرمایه‌گذاری دانشگاه‌های خود در صنایع سوخت‌های فسیلی گرفته تا

^۱ این متن ترجمه پیشنهادی مقاله‌ای با عنوان زیر است. متن اصلی این مقاله در آدرس اینترنتی زیر قابل مطالعه است:

David Korten. A Living World Economy Needs a Living World Economics (posted: May 27, 2013) (accessed 5 November 2014) <http://neweconomyworkinggroup.org/article/draft-living-world-economy-needs-living-world-economics>

^۲ Greg Mankiw

^۳ Mitt Romney

^۴ *Principles of Economics*. Fort Worth, TX: Dryden Press, 1998.

^۵ The Institute for New Economic Thinking

^۶ Joseph Stiglitz

^۷ New Economics Institute

عدم ارتباط محتوای رشته های دانشگاهی با مسایلی که گریبانگیر جوامع در قرن ۲۱ است، دیدگاه های انتقادی خود را مطرح کردند.

این رخدادها نشانگر آگاهی رو به رشد افکار عمومی در مورد عدم ثبات اقتصادی، شکاف فاحش طبقاتی، تخریب سامانه های زیست محیطی، و چیرگی کامل شرکت های بزرگ بر نظام سیاسی آمریکاست. با گذشت زمان، بیشتر آشکار می شود که اقتصاددانان فعلی ما هیچ توضیح قابل قبولی برای چرایی بروز مسایل بفرنج امروز ندارند، چه رسد به اینکه راه حل قابل قبولی ارائه دهند. عجز این کاهنان پول و بازارهای اقتصادی باعث شده است که شاهدان فکور، و حتی برخی از اقتصاددانان حرفه ای، نگاهی منتقدانه به نظریه ها و راهکارهایی که هم اکنون در رشته اقتصاد به دانشجویان تدریس می شود بیفکنند. آنها با این بررسی موشکافانه به نتایج نگران کننده ای رسیده اند: دروس اقتصاد در حال حاضر با رویکردی ایدئولوژیک و متعصبانه و صرفاً بر پایه مفروضات و مدل های ریاضی با کمترین ارتباط با دنیای واقعی و بدون نگاه علمی و اخلاقی لازم آموزش داده می شود. این رشته نه تنها قادر نیست در مقام چاره جویی برای مسایل حاد اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و حکمرانی عصر ما برآید، بلکه نظریه ها و راهکارهایی که عرضه می کند موجب سردرگمی، ابهام و گمراهی بیشتری شده است.

اقتصاد زنده و واقعی؛ اقتصاد مالی مجازی

برای درک بهتر نواقص جدی در آموزش رشته اقتصاد، در ابتدا لازم است که نگاهی همراه با بصیرت به ریشه نارسایی های سیستمی اقتصاد امروز جهان بیفکنیم. خاستگاه این نارسایی ها عمدتاً تضاد بین دو نظام اقتصادی موازی و مرتبط باهم است که دارای دو نظام ارزشی و جهانی متفاوت اند. به این تضاد، گاه با اصطلاح تضاد بین «اقتصاد وال استریتی»^۸ و «اقتصاد کوی و برزن در شهر و روستا»^۹ نیز اشاره می کنند. شاید موضوع روشن تر بشود اگر در مورد این تضاد با اشاره به حقیقت آن، یعنی تضاد بین اقتصاد واقعی و زنده دنیا^{۱۰} و اقتصاد مالی مجازی جهانی^{۱۱}، که تنها در شبکه های کامپیوتری نظام مالی دنیا فعلیت یافته سخن بگوییم.

^۸ Wall Street economy

^۹ Main Street economy

^{۱۰} real living world economy

^{۱۱} virtual financial world economy

اقتصاد زنده و واقعی

در اقتصادهای سالم، مردم با تولید و تبادل محصولات و خدمات خود روزگار می گذرانند ضمن اینکه می دانند که برای ادامه حیات اقتصادی و اجتماعی خود می باید توجهی ویژه به حفظ تعادل در بهره برداری از منابع طبیعی محیط پیرامونی خود داشته باشند. در چنین اقتصادی، حیات، در تمامی اشکال آن، یک ارزش بنیادین شمرده می شود. مقصود و هدف همگان تامین معاش عموم است. در این نظام اقتصادی، به همان اندازه که به نوآوری، دانش، نیروی کار، و توان بشر برای سازماندهی به فعالیت های جمعی اهمیت داده می شود، به حد مجاز و معقول بهره برداری از منابع طبیعی که با توان و سرعت طبیعت در جایگزینی منابع بهره برداری شده توسط انسان، مشخص می شود نیز توجه می گردد. بهره برداران می دانند که بهره برداری بی اندازه، مسرفانه و افراطی از منابع، جامعه را در آینده با مشکل مواجه می کند.

لازمه فعالیت مؤثر انسان ها با هم در اقتصاد زنده و سالم در سطح جهانی، دستیابی به علمی است که به حیات و زندگی به عنوان چیزی مقدس می نگرند. این علوم قادرند که فرهنگ ها و نهادهای جوامع مختلف دنیا را بر اساس توان بازتولید و تجدیدشوندگی سامانه های حیاتی و حیاتبخش کره زمین، یعنی همان مهدی که جایگاه تولد و تغذیه همه ماست، هماهنگ و همسو کند. مثلاً چنین نگاه علمی به رشته اقتصاد به انسان ها یادآوری خواهد کرد که ما موجوداتی ذی حیات ایم، و حیات فقط به شکل جمعی قادر به ادامه است، و اینکه اخلاق مشارکت جویانه و مشورتی، لازمه ادامه حیات جمعی جوامع بشری در بستر طبیعی آنهاست. این همان پیامی است که طی هزاره ها پیامبران ادیان الهی به پیروان خود آموخته اند و همان چیزی است که علم جدید نیز آن را تایید می کند. این علم اقتصاد زنده همچنین به ما گوشزد خواهد کرد که پول فقط یک واحد محاسبه است که معاملات بین مردم (به استثنای داد و ستدی که بین اعضای یک خانواده و بین خویشاوندان به صورت مبادله انجام می گیرد) را تسهیل می کند. این علم همچنین برای هوشیاری مردم به ایشان اطلاع رسانی می کند که در حال حاضر بانک های مرکزی با فشار یک دگمه و بدون هیچ پشتوانه هر مقدار پول که خود لازم بدانند را در رایانه های شبکه های بانکی خود به وجود می آورند و این کار درستی نیست.

در غیاب این علم بصیر و راهنما در حوزه اقتصادی، که از حیات در سطح جهانی و در اشکال اجتماعی و طبیعی آن حمایت می کند، ما این حقایق را فراموش می کنیم و به جای آن به وعده های اغوا کننده اقتصاد مالی مجازی جهان تسلیم می شویم.

اقتصاد مالی مجازی

در اقتصاد مالی جهانی، پول (به جای حیات) ارزش بنیادین و کسب درآمد حداکثری، اساسی ترین هدف کسب و کار است. در رشته اقتصاد امروز، که از اقتصاد مالی حمایت می کند، باورهای اصلی را می توان بدینصورت خلاصه کرد: پول تنها واحد سنجش ثروت جامعه است؛ بازار آزاد مقدس است؛ و فقدان پول مانع اصلی بشر برای رسیدن به پیشرفت و ترقی است. و لذا رشته اقتصاد به دانشجویان خود تاکید می کند که قدرت اقتصادی (و توان کارآفرینی و تولید ثروت بیشتر) تنها در دستان نهادهایی است که در راستای افزایش سودآفرینی در اقتصاد از طریق بهره گیری از «سرمایه های مالی»^{۱۲} می کوشند.

اما واقعیت این است که دنیای اقتصاد مالی شواهد زیادی به بازی های کامپیوتری دارد، با این تفاوت که فاقد تصاویر رنگی است. بازیگران اصلی این بازی رایانه ای، گروهی از ریاضی دانان، حسابداران، وکلا، برنامه نویسان نرم افزاری، و فعالان معاملات بورس را تشکیل می دهند، که با همکاری و رقابتی پیچیده با هم، در طرحی فریبکارانه و قمار گونه، اقتصاد کوی و برزن در سراسر جهان را تاراج می کنند بدون اینکه حاصل فعالیت های آنان محصول با ارزشی به اقتصاد جهانی بیفزاید. به باور این فعالان اقتصاد مالی، دنبال کردن حرص مالی وظیفه ایشان و نهایتاً به نفع جامعه بشری است. اگر چه شواهد موجود کاملاً با این باور مغایرت دارد، این فعالان سخت معتقدند که دست نامرئی بازار این حرص سرمایه داران بزرگ را به صورت معجزه آسایی به رشد و ثروت برای همگان بدل می کند.

اگر قادر بودیم که تهدید اخلاقی این طرز فکر را نادیده بگیریم، شاید می توانستیم این بازی رایانه ای را مثل هر سرگرمی کامپیوتری دیگر صرفاً برانگیزنده حس کنجکاوی تلقی کنیم. اما

¹² Financial Assets این نوع سرمایه ها، سهام بورس، اوراق بهادار و سپرده های بانکی را شامل می شود که به خودی

خود، مثل زمین و دیگر دارایی های ملموس، دارای ارزش نیستند. مترجم

مشکل این است که فراتر از ملاحظات اخلاقی، بازی کنندگان این بازی بزرگ کنترل ایجاد نقدینگی و توزیع آن، یعنی همان چیزی که ما در اقتصاد واقعی کوی و برزن در شهر و روستاها در ازای کالاها و خدمات واقعی مان دریافت می کنیم، را در انحصار خود دارند. ایشان با کنترل سیستم حسابرسی جهانی، بر چگونگی و میزان کسب معاش ما تاثیر گذارند. این افراد با این قدرت فوق العاده، اما نامرئی، قادرند حباب های مالی ایجاد کنند، قیمت ها را در بازارهای مالی و کالا با فریبکاری و شیادی دستکاری کنند، با فرصت طلبی و بهره گیری از تفاوت های کوچک در نرخ سهام و کالا در بازارهای مالی جهان کسب ثروت های کلان کنند، و منابع کشاورزی، صنعتی و کانی دنیا را به طور انحصاری (مونوپولی) به تملک خود در آورند.

به بیان دیگر، مادامی که زحمت تولید ثروت واقعی به شکل کالا و خدمات به دوش فعالان اقتصاد کوی و برزن جوامع است، بهره برداری کلان مالی از این تلاش ها به جیب بانکداران وال استریت سرازیر می شود. از روی ساده اندیشی یا کاملاً آگاهانه، اقتصاددانان در این فعالیت های فریبکارانه معاونت دارند. اقتصاددانان عملکرد اربابان اقتصاد مالی را توجیه می کنند. ریشه این توجیه به اصطلاح علمی و کارشناسانه در این است که ایشان ثروت را مترادف با رشد در «تولید ناخالص داخلی»^{۱۳} و در «سرمایه های مالی» معنی می کنند. وقتی از اقتصاددانان می پرسیم که بازی های رایانه ای بانکداران وال استریت چگونه به ثروت واقعی اقتصاد می افزاید، در جواب، بحث هایی مرتبط با نقدینگی، بهره وری اقتصادی و سهام صندوق های بازنشستگی را پیش می کشند که برای این سوال جواب نمی شود.

وقتی مطرح می شود که این بازی ها که در بازارهای سرمایه انجام می شود شیرازه اجتماعی و زیست محیطی را در سطح جهانی تهدید می کند، بیشتر اقتصاددانان در پاسخ بر مواضع متداول خود مبنی بر ضرورت برداشتن مقررات بازدارنده دولتی و ایجاد معافیت های مالیاتی بیشتر برای طبقه ثروتمند پافشاری می کنند چون باور دارند که با این اقدامات می توان به نرخ رشد بیشتر «تولید ناخالص داخلی» در جامعه دست یافت. ایشان عمیقاً معتقدند که با رشد

¹³ Gross Domestic Product / GDP برای اطلاع بیشتر در مورد این شاخص اقتصادی به مقالات «پیشرفت: تعریفی جدید،

جدید، شاخصی نو» و «فراتر از تولید ناخالص داخلی» نگاه کنید. مترجم

تولید ناخالص داخلی، بازارها به نحوی واکنش نشان می دهند که فقر پایان می یابد، فناوری های جدید برای رفع مسایل زیست محیطی ابداع می شود، و در مجموع صلح و ثروت پایدار برای همه به ارمغان خواهد آمد. اما متأسفانه در عالم واقعیت ها، هر چه تولید ناخالص داخلی سریعتر رشد کرده است، نشانی از پایان فقر، التیام آلام زیست محیطی، و صلح بیشتر در جهان دیده نمی شود. پس واقعا سوال برانگیز است که چرا اقتصاددانانی که بر ایجاد و ابقای اقتصاد مالی جهانی نظارت داشته اند قادر به تشخیص تضاد آشکار بین تئوری و عمل خود نیستند. ناگفته نماند که تعدادی از اقتصاددانانی که نگاهی مسئولانه به جایگاه کارشناسی خود دارند سعی می کنند که از این تضادها برای درک وضعیت موجود و اصلاح آن عبرت بگیرند. اما بسیاری از اقتصاددانان که نسبت به دانش خود تعصب کورکورانه دارند این تضاد را کلا حاشا می کنند.

رشته اقتصاد: علم یا تعصب ایدئولوژیک

اساس علوم بر پایه مشاهده تجارب عینی است تا بتوانند توسط این مشاهدات نظریه های خود را تدوین، آزمایش و با واقعیت ها تطبیق دهند. «رابرت نادو»^{۱۴}، کارشناس تاریخ علم، خاطر نشان می کند که رشته اقتصاد نظریه های خود را از روی مشاهدات عینی در اقتصادهای واقعی دنیا به دست نیاورده، بلکه این نظریه ها عمدتا برخاسته از مدل های ریاضی و علم فیزیک است. در این رابطه، اقتصاددانان با عاریه گرفتن فرمول های علم فیزیک قرن ۱۹، رفتار افراد در عالم اقتصاد را معادل عملکرد ذرات زیراتمی^{۱۵} در عالم فیزیک قرار داده اند و رضایتی که افراد در جامعه از اقتصاد (به واسطه مصرف کالاها و خدمات) دریافت می کنند را معادل انرژی. ایشان تفاوت آشکار بین یک ذره درون هسته اتم و یک انسان زنده تصمیم گیرنده را کاملا نادیده می گیرند. رضایتی که شهروندان از مصرف کالاها و خدمات در عالم اقتصاد دریافت می کنند را به همان میزان قابل اندازه گیری و آزمایش فرض گرفته اند که انرژی.

اما با این وجود، اقتصاددانان بر حفظ این مدل نامناسب و هر چه پیچیده تر کردن آن پافشاری می کنند. اقتصاددانان حتی لحظه ای تامل نمی کنند که مدت هاست فیزیک دانان خود به علت

¹⁴ Robert Nadeau

¹⁵ subatomic particles

ساده و نارسا بودن این مدل در علم فیزیک از آن فاصله گرفته اند. به نقل از «نوا گودوین»^{۱۶}، معاون موسسه توسعه و محیط زیست جهانی، اقتصاددانان از بیان اینکه دغدغه اصلی آنها حفظ مدل های ریاضی خود و نه تطبیق آنها با واقعیت های جهان اقتصاد است، ابایی ندارند. شاید این درجه از پابندی متعصبانه به مدل های انتزاعی تا اندازه ای روشن کند که چرا غالب اقتصاددانان درک بسیار محدودی از مفاهیمی چون پول، بازار، نهادها، قدرت، سیستم های حیاتبخش کره زمین، رفتار انسان ها، و تاریخ دارند. ایشان حتی از خود نمی پرسند که چرا اظهارات رسانه ای ایشان به ندرت از اعلام اطلاعات آماری خنثی، عاری از هرگونه بررسی تبعات این نوسانات برای جامعه و محیط زیست، فراتر می رود.

در محیط های دانشگاهی معمول است که در هر رشته، حتی برای علوم واقعی که ریشه در مشاهدات عینی و آزمایش در دنیای واقعیت ها دارند، فرهنگ و نهادهایی درون گرا به وجود آید به طوری که فقط آندسته از پژوهشگران و اساتیدی که باورهای حاکم را تایید می کنند (و نه نواندیشانی که سعی در بسط مرزهای دانش در رشته خود را دارند) تشویق می شوند و ارتقا می یابند. اقتصاددانان این کوته بینی را به نهایت افراطی خود رسانده اند چون هر گونه نواندیشی و انتقاد از مدل های انتزاعی خود را نه تنها تهدیدی برای جهانبینی فعلی در این رشته می بینند، بلکه بیم آن دارند که اعتبار رشته اقتصاد به عنوان یک علم کلا زیر سوال برود.

اشراف به فقدان فرهنگ خود-انتقادی در میان اقتصاددانان تا حدی روشن می کند که چرا ایشان ماهیت مجرمانه فعالیت های کارگزاران وال استریت را که نقش اصلی خود را دستکاری سیستم حسابرسی اقتصاد مالی جهان و سودجویی کلان از تلاش تولیدکنندگان دنیا می دانند، مورد انتقاد قرار نمی دهند. در واقع بسیاری از اقتصاددانان ترجیح می دهند که مواضع خود را با منافع وال استریت تطبیق دهند و عملاً پوششی به اصطلاح علمی برای فریبکاری و جرمی که در اقتصاد مالی جهان صورت می گیرد فراهم کنند. چه بسا این به این دلیل باشد که فعالان بازی مالی وال استریت و اقتصاددانانی که فعالیت های آنان را توجیه می کنند هر دو در اعتقاد به جایگاه پول به عنوان تنها واحد اندازه گیری ثروت و اعتقاد به بازار به عنوان تنها تصمیم گیرنده مورد قبول در توزیع منابع، مشترک اند.

¹⁶ Neva Goodwin

دلیل دیگر این همنوایی بی شک منافع شخصی اقتصاددانان در این نوع همکاری است که به شکل سمت های برجسته در موسسات مالی معروف دنیا با حقوق و مزایای بالا، قراردادهای مشاوره، بورس های تحقیقاتی و حضور رسانه ای، به ایشان سود می رساند. بنابراین، حفظ این جایگاه مطلوب، انگیزه ای برای رشته اقتصاد و اقتصاددانان به وجود آورده که نظری تنگ نسبت به نواندیشی و دیدگاهی متعصبانه و ایدئولوژیک نسبت به حفظ نظام اقتصاد مالی کنونی اتخاذ کنند و تحمل چندانی برای نظرات مخالف نداشته باشند. بدون ذره ای خجالت، رشته اقتصاد هم اکنون به عنوان بازوی تبلیغاتی فعالیت های غاصبانه وال استریت عمل می کند. این خدمت تبلیغاتی را اقتصاددانان از طریق معرفی و تبلیغ رشد «تولید ناخالص داخلی» به عنوان تنها معیار سنجش پیشرفت کشورها به ثمر رسانده اند.

رشد «تولید ناخالص داخلی» و قدرت پول

همانطور که قبلا نیز اشاره شد، پول واحد محاسبه و از اختراعات بشر است که وی بتواند معاملات بازار را با افرادی که با آنها نسبت خویشاوندی ندارد انجام دهد. اگر از پول به صورت مناسبی استفاده شود اختراع سودمندی است که برای حرکت به جلو و سازماندهی و نوآوری در جوامع پیچیده و پرجمعیت ضروری است.

در جوامع سالم، معاملات نقدی می تواند در کنار مبادلات غیر نقدی صورت گیرد چرا که مبادلات کالا با کالا یا خدمت با خدمت از دیرباز در جوامع انسانی اساس اعتماد متقابل و انسجام اجتماعی بوده است. اگر در جامعه ای پول تنها راه رفع نیازهای مردم باشد اما کنترل فرآیند ایجاد و توزیع آن در دست گروهی خاص که فارغ از هر گونه نظارت عمومی است قرار گیرد، مسلما نتیجه این وضعیت، که هم اکنون در جهان حاکم است، تجمع افراطی ثروت، کم رنگ شدن ارزش های اخلاقی و آشفتگی اجتماعی در جوامع خواهد بود.

در فیلمی مستند با عنوان «آینده های باستانی»¹⁷ توصیفی زیبا از زندگی در جامعه ای محلی به نام «لاداخ»، واقع در منطقه ای دورافتاده در شمال هند به تصویر کشیده شده است که در آن مردم در گذشته زندگی ای توأم با نشاط و خودکفایی، با کمترین اتکا به پول داشتند. از

¹⁷ Ancient Futures

آنجاییکه در گذشته جوامعی چون لاداخ نیاز و اتکای چندانی به پول نداشتند، بانکداران قدرت و نفوذ بسیار اندکی بر روی رفتار و تصمیمات مردم داشتند. از آنجاییکه «تولید ناخالص داخلی» معاملات غیر نقدی در جوامع را شامل نمی‌شود، تولید ناخالص داخلی این جوامع نزدیک به صفر بود.

عمدتاً آنچه امروزه در محاسبه تولید ناخالص داخلی کشورها در نظر گرفته می‌شود همان معاملاتی است که قبلاً بدون پول بین مردم صورت می‌گرفت ولی حالا با قیمت گذاشتن بر روی آنها، بر حسب واحد پول کشورها محاسبه می‌شود. در نظام‌های سنتی و معیشتی، مردم غذای خود را از زمین به دست می‌آوردند و به دست خود فرآوری می‌کردند. آنها خود از فرزندان‌شان مراقبت می‌کردند، پوشاک خود را به دست خود تولید می‌کردند و با مصالح محلی برای خود مسکن می‌ساختند. آنها مهارت‌ها و نیروی انسانی را با هم به مشارکت می‌گذاشتند. ایشان جمیع این کارها را انجام می‌دادند، غالباً با حداقل نیاز به پول.

جالب توجه است که در جوامع مختلف جهان، مراحل اولیه آنچه ما به آن «توسعه» می‌گوییم عمدتاً شامل «پولی کردن» روابط مردم با هم و رابطه انسان‌ها با زمین و دیگر منابعی است که قبلاً، بدون دست به دست شدن پول، مورد استفاده نظام سنتی آنها قرار می‌گرفت. فرآیند گذار از «اقتصاد بدون پول» به «اقتصاد وابسته به پول» در جوامع مختلف دنیا عمدتاً با تبدیل اشتغال مردان به عنوان کشاورزان مستقل که قبلاً روی زمین خود برای خود کار می‌کردند به کارگران کشاورزی روزمزد که برای دیگران زحمت می‌کشند کلید خورد.¹⁸ همین فرآیند برای زنان نیز رخ داد. زنان خانه‌داری که همزمان فرآوری غذا، پرورش بچه‌ها و تولید پوشاک برای خانواده خود را عهده‌دار بودند به کارگران روزمزدی بدل شدند که در ازای پول، برای دیگران خانه‌داری، بچه‌داری، پوشاک‌دوزی و فرآوری غذا می‌کنند. هنگامی که اقتصادهای محلی به این شکل، به اصطلاح، «توسعه» یافتند، قدرت از جوامع خودکفا به بانکداران و

¹⁸ برای توصیف جمیع ابعاد این فرآیند و چگونگی وابسته‌سازی جوامع به قدرت‌های بزرگ برای غذا و دیگر محصولات کشاورزی به گزارش پژوهش‌های جامع در این مورد با عنوان «نهاد فراملیتی کشاورزی: ضرورت نهاد شناسی در تبیین الگوی بومی پیشرفت» نگاه کنید. مترجم

سامانه های مالی جهانی که سهم خود را از هر تراکنش اقتصادی در این جوامع مطالبه می کنند انتقال پیدا کرد.

وقتی اقتصاددانان برای اثبات برکات توسعه به افزایش شمار مردمی که امروزه در دنیا بیش از ۲ دلار در روز مزد دریافت می کنند می بالند، مسرت آنها واقعا به موجب کاهش فقر جهانی نیست. بلکه علت خوشحالی ایشان استقرار پول در اقتصاد کشورها و وابستگی بیشتر جوامع به اقتصاد مالی جهانی و همزمان زوال روحیه و فرهنگ مشارکت بین مردم و پیوندهای عاطفی و اجتماعی دو طرفه ای است که زمانی بر بسیاری از معاملات در جوامع پیشین حاکم بود. ایشان می دانند که با کم رنگ تر شدن فرهنگ مشارکت در اقتصاد محلی، قدرت بانکداران در این جوامع رسوخ و تسلط بیشتر یافته است.

موجودات زنده بر روی زمینی زنده

مدت ۲۰۰۰۰۰ سال از زندگی بشر بر روی کره زمین می گذرد. از ۵۰۰۰ سال پیش به این سو، با ظهور و چیرگی امپراتوری ها، جوامع بشری به این باور خو گرفتند که انسان از طبیعت جداست و بر آن برتری دارد. پیش از قبول این باور، انسان ها و جوامع انسانی خود را با دیگر موجودات زنده موجود در طبیعت همزیست می دیدند، اما از زمان بروز این باور برتری و جدایی از طبیعت، انسان به نحوی مرض گونه، طوری عمل کرده است که مکررا برای میزبان خود یک تهدید محسوب شده است.

کشفیات علمی اخیر حاوی حکایتی هشداردهنده و جدی برای نسل حاضر است. شرایط زمین در بدو پیدایش آن به هیچوجه مساعد ظهور انسان بر روی این کره نبود. تعداد بسیار زیادی از ارگانیسم های گوناگون باید پدیدار می شد، بیوسفّر زمین سه و نیم میلیارد سال تغییر و تحول را از سر می گذرانند و در طی این مدت گازهای سمی از جمله کربن از هوا، آب و خاک خارج شده و با ایمنی کامل در اعمال خاک مدفون می گردید تا بدین ترتیب سطح کره برای حیات نوع انسان مساعد می شد.

اما امروزه، تو گویی در یک جنون جمعی، ما انسان ها اقتصادی درست کرده ایم که استخراج همان مواد سمی و کربن را از اعماق زمین و پخش کردن آن در جو، آب و خاک کره را پیشرفت و موفقیت می داند. انگیزه ما برای این تخریب غیر عقلانی این است که همان فرآیندهای طبیعی که ما را به دنیا آورده و تغذیه کرده است را تحت کنترل و سلطه خود بگیریم. به جای تلاش برای درک زوایای مختلف این جنون و افشای آن برای عموم مردم، اقتصاددانان به ما اطمینان می دهند که تمام این تحولات رویداد خوبی است چون کاری که می کنیم موجب رشد تولید ناخالص داخلی است و با رشد سرمایه های مالی، اغنیا بهتر قادر خواهند بود که برای سایر ما شغل ایجاد کنند و نتیجتاً وضع همه ما بهتر می شود.

برای قرار دادن جامعه جهانی در مسیری مثبت ما نیاز به علم اقتصادی داریم که ریشه در واقعیات دارد و در ارتباط با سامانه های حیاتی و حیاتبخش کره زمین که زنده است نگاهی حدشناس و محترمانه دارد. این علم اقتصاد کارآمد، جایگاه ارزشی سامانه های حیاتی کره زمین را درمی یابد و حفاظت از این سامانه ها را هم از لحاظ اخلاقی و هم از منظر واقع نگری برای کل خلقت و آینده بشر وظیفه خود می بیند.

www.eabbassi.ir

علم اقتصاد واقعی برای اقتصاد زنده جهانی

کار تدوین علم اقتصاد مبتنی بر واقعیات برای اقتصادی زنده و شکوفا در جهان همان جایی آغاز می شود که هر علم واقعی باید آغاز گردد، یعنی با مشاهده دقیق جهان زنده. سوالات کلیدی برای شروع کار از این جمله اند:

□ سامانه های حیاتی و حیاتبخش زمین چگونه خود را اداره می کنند و برجسته ترین معیارهای نشان دهنده عملکرد سالم آنها چیست؟

□ برجسته ترین معیارهای قابل اندازه گیری پیامدهای مثبت و منفی بشر بر این سامانه ها چیست؟

□ چه عوامل اساسی لازم است تا سلامت، نشاط و سرزندگی بشر تامین گردد؟ بهترین فرصت های موجود برای اینکه بشر بتواند برای سلامت و نشاط خود تلاش کند و همزمان ظرفیت های تجدید شونده سامانه های طبیعی کره زمین را در تعادل نگاه دارد کدام اند؟

دانشمندان پیشرو که هم اکنون در خط مقدم کشفیات علمی قرار دارند و شهروندانی که در زمینه تشویق توسعه محلی و در عین حال حفاظت از سیستم های طبیعی محیط پیرامونی خود پیشگام بوده اند عملاً پیشنهادات زیر را در ارتباط با چستی و خصوصیات علم اقتصاد واقعی مطرح ساخته اند. ایشان معتقد اند که این علم:

- جوامع محلی را که در آنها شهروندان امور خود را از طریق مشارکت فکری و عملی سامان می دهند و با خود اتکایی بالا در برابر تلاطمات اقتصاد جهانی مقاوم اند را واحدهای اساسی تشکیل دهنده جامعه ملی قلمداد می کند.

- کسب و کارهایی را می پسندد که در راستای سلامتی و آسایش جامعه خود تلاش می کنند و از نظر مدیریتی، محلی، شفاف، پاسخگو به کلیه ذینفعان است و مالکیت آنها به صورت تعاونی است.

- عملکرد اقتصاد و کیفیت زندگی در جامعه را بر اساس معیارهایی می سنجد که کیفیت زندگی افراد، خانواده ها، جوامع کوچک و بزرگ و نیز سامانه های طبیعی را همزمان و در کنار هم می سنجد.

- از سیاست ها و نهادهایی حمایت می کند که نه تنها به بهره برداری معقول از منابع طبیعی می اندیشند، بلکه مازاد تولید در عرصه اقتصادی را به نحوی توزیع می کنند که تمامی شهروندان قادر به دستیابی به زندگی ای توأم با سلامتی، کار مفید و معنویت باشد.

- پول را ابزاری برای محاسبه مبادلات در سیستمی شفاف می بیند. ابزاری که تنها وقتی عادلانه مورد استفاده قرار می گیرد که قدرت ایجاد و توزیع آن به دست موسسات مالی محلی است که به صورت تعاونی اداره می شوند، موسساتی که تصمیم به دادن وام به اعضای خود را بر اساس نیازهای محلی و فرصت های موجود برای سرمایه گذاری های مولد و عام المنفعه می بیند.

- احیا و حفاظت از روابط عاطفی و اخلاقی بین اعضای خانواده ها و همسایگان با هم را از جمله اولویت های اصلی خود می داند و هر گونه کاهش در تولید ناخالص داخلی را به عنوان نشانه ای از پیشرفت جامعه به سوی بازسازی جامعه محلی و افزایش توانایی تولیدکنندگان در استفاده بهینه از منابع محسوب می کند.

برخی جوامع محلی، و حتی برخی کشورها، به اعمال این اصول در اصلاح نظام اقتصادی خود همت گمارده اند.^{۱۹} این جوامع در صددند که تخریبی که به دست بازیگران اقتصاد مالی جهانی و معاونت رشته اقتصاد بر جامعه و محیط زیست شان تحمیل شده است را ترمیم کنند و در راستای تحقق این هدف گام های عملی مؤثر و قابل توجهی برداشته اند. می توان گفت که نقش آفرینی مردمی در این جوامع در راستای رسیدن به علم اقتصاد مورد نیاز جهان امروز، چندین گام از اقداماتی که در اندیشکده های اقتصادی آغاز شده است جلوتر است به طوری که قابل تصور است که آموخته های آنان را بتوان در مقیاس بزرگتر اجرایی کرد. تا کنون، دانشگاه ها و دیگر موسسات آموزشی توجه زیادی به این آموزه ها نکرده اند و اشتیاقی هم برای افزودن به این آموزه ها از خود نشان نداده اند. شاید مطالبه جدید دانشجویان در خصوص اصلاح آموزش رشته اقتصاد در دانشگاه ها خود سرآغاز بازاندیشی و بازطراحی دروس این رشته در محافل دانشگاهی شود.

* دیوید کورتن، نویسنده کتاب های پر خواننده ای چون «دستور کار اقتصاد نو: گذار از ثروت خیالی به ثروت واقعی»، «تغییر مسیر بزرگ: گذار از امپراتوری به جامعه زمینی»، «دنیا پس از فروپاشی تسلط شرکت های بزرگ: زندگی پس از سرمایه داری جهانی»، و معروف ترین کتاب او با شهرت جهانی «وقتی شرکت های بزرگ بر جهان حکومت می کنند» است. فارغ التحصیل دانشگاه استانفورد، وی سابقه تدریس در مدرسه عالی مدیریت کسب و کار در دانشگاه هاروارد را نیز در پیشینه کاری خود داراست. دکتر کورتن همچنین در تاسیس چندی از اندیشکده های اقتصاد نوین، نقشی بنیادین داشته است. از این جمله می توان به سازمان های زیر اشاره کرد:

New Economy Working Group, www.neweconomyworkinggroup.org
The Living Economies Forum, www.livingeconomiesforum.org

¹⁹ برای مثال هایی از این دست نگاه کنید به مقاله «حکایت دو دهکده سالم: الگویی برای احیای اقتصادی جوامع محلی» www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_taleecovildawson.pdf